



۲۰۱۸/۱۲/۰۸



کاندید اکادمیسین سیستانی / تاریخ، بخش: آبدات تاریخی

## قلعه لاش با سپیددژ



دورنمای قلعه لاش در ساحل راست فراه رود

بر فراز ساحل شکسته فراه رود، در دست راست آن رودخانه و در غرب نزدیک قلعه جویین، قلعه کوه پیکری نظر بیننده را جلب میکند که از هفتصد - هشتصد سال پیش به این طرف و به سخن کلی تر پس از حمله مغولان چنگیزی بر آن سرزمین در میان مردمان آنجا به "لاش" معروف است.

لاش بنابر کتب تاریخ و آثار ادبی کشور اساساً نام یک قلعه متروک سرحدی سیستان است نه نام یک منطقه جغرافیایی. برخی از نویسندگان متاخر به سبب بی اطلاعی و عدم آگاهی لازم، این نام را در پهلوی اسم جویین (که نام منطقه وسیعی در دلتای رود فراه است) قرار داده به صورت "لاش و جویین" ضبط کرده اند، که اشتباه آمیز و گمراه کننده است. قلعه لاش که اسم آن بصورت های "قلعه اسپهبد" و "قلعه سفید دژ" و "کوه اسپهبد" و "قلعه سفید کوه" و "اسپهبد کوه" و "قلعه اصفهبد" و "سپید دژ" ضبط شده، از آثار مهم تاریخی سیستان و از قلاع مستحکم و شگفتی انگیز و حیرت آور آن سامان است که هیچکس تا کنون از تاریخ بنای آن معلومات ندارد، ولی شواهد خاکی و عظمت پارینه آن نشان میدهد که باید حد اقل به ادوار قبل از اسلام سیستان تعلق داشته باشد.

تعجب در اینجاست که چگونه از قلعه بی به این عظمت و بزرگی، اسمی در کتب مسالک و ممالک برده نشده است؟ مگر از قلعه جویین که ظاهراً از قلعه لاش جوانتر مینماید و بیش از چهارپنج کیلومتر از آن فاصله ندارد، به حیث یکی از منازل راه زرنج - خراسان یاد آوری به عمل آمده است.

در حدود یک هزار سال پیش فرخی سیستانی در یک بیت قصیده بی که به مدح سلطان مسعود غزنوی سروده، از آن قلعه اینطور نام گرفته است:

خلاف تو کرده است یعقوبیان را بارگ و بطاق و سپهبد مجاور<sup>1</sup>

مؤلف تاریخ سیستان، ضمن وقایع سال 287 هجری مینویسد: پس از آنکه عمرو لیث به دست اسماعیل اسیر شد و مردم سیستان به پسر او ظاهر بیعت کردند "آنروز که ظاهر را بیعت کردند، اندر ارگ "زرنج" جداگانه به خزینه اندر سی و شش بار هزار هزار (36.000.000) درم بود، دون دینار و جواهر و خزانهها پر بود و بقلعه اسپهبد [لاش] و دیگر قلعه ها همه گنج خانه و خزینه بود و جامه و سلیح و ستوران را کسی عد و احصاء نداشت که چند بود و ضیاع و عفار و مرکبان بزرگوار و ده هزار غلام سرای دون بیرونی ...»<sup>2</sup>

باز هم همین مؤلف، در وقایع سال 390 هجری، آنجا که از مردی و مردمی و مروت و خرد و سخاوت ظاهر فرزند امیر خلف شهریار سیستان، یاد آوری کرده است، از این قلعه نام برده مینویسد: "وامیر خلف بدو شاد بود و او به پدر شاد بود تا روزگار سرآمد و چشم زدگی رسید و امیر خلف به "کوه اسپهبد" [لاش] شد با حرم و خدمتگاران به شغلی .... و سلطان

1 - تاریخ سیستان، چاپ بهار، صص 223، 257، 397، 404، 407، 406

2 - تاریخ سیستان، صص 257

محمود با سپاه انبوه و بیلان بسیاریه قصد انتقام از امیر خلف متوجه سیستان شد و در راه خبر شنید که امیر خلف در اینجا با حرم زنان به کوه (قلعه) هست و سپاه امیر طاهر به سیستان (زرنج) است. سلطان محمودیه پای کوه (قلعه) شد (18 جمادی الاخر 390 ق) و امیر خلف پس از مدتی محاصره" به صلح فروایستاد..."<sup>3</sup> در حوادث سال 445 هجری که ترکان سلجوقی به سیستان رخنه کردند، تاریخ سیستان، از بندی شدن خواجه بزرگ در قلعه اسپهد ذکر کرده است.<sup>4</sup>

عتبی صاحب تاریخ یمینی، نام این قلعه را به املائی "اصفهد" ضبط کرده گوید: "آن قلعه حلیف سماک والیف افلاک است. ابر در دامن حسیضش خیمه زند و ستاره پیرامن او جش طواف کند. هلال چون ماهیچه بر شرف برجش وزحل چون کوکی بر آستانه قصرش: از بلندیش فرق نتوان کرد آتش دیده بان زجرم زحل<sup>5</sup>

گرچه روایت عتبی در مورد بلندی قلعه لاش آکنده از اغراق و مبالغه است، اما راجع به ارتفاع این قلعه پس از مرور دهور و قرون متمادی و فرسایش قابل توجه بادهای معروف 120 روزه سیستان گفته میشود که امروز هم بیش از دوصدپا (فوت) بلندی دارد. مغولها در اواخر سال 626 هجری، برای بار دوم بر سیستان هجوم آوردند و ملک تاج الدین بینالنگین مدت چهل روز از طرف لشکریان مغول محصور گشت و در سال 627 هجری رهائی یافت.<sup>6</sup> به قول میرخواند، در حوادث سال 631 هجری، این شهریار نیمروز قریب دوسال از جانب مغولان در قلعه ارگ زرنج محصور بود و بعد توسط دشمن کور و اسیر گردید و او را به قلعه اسپهد برده کشتند.<sup>7</sup> در اواخر محرم سنه 640 هجری قلعه اسپهد به دست امیر تمغا و ملک مجد الدین کالیونی خراب شد.<sup>8</sup> در سال 675 هجری ملک نصیرالدین شهریار نیمروز که به آبادی و عمران کشورش علاقمند بود، به سلسله مرمت خرابی های وارده چنگیزیان برپیکر سیستان قلعه اسپهد یا "قلعه سفیددژ را که معروفست به لاش"<sup>9</sup> معمور گردانید. چنانکه در سال 684 هجری یکی از امرای مغولی به نام "کمشو" پس از آنکه چرخ های بادی آسیا هارا در قلعه کاه و جوین به آتش کشید، با پنج هزار سوار "به پای قلعه سفیدکوه که معروفست به لاش"<sup>10</sup> رفت، ولی چون مردم و سپاه این قلعه را ساخت پایدار دید "مخوف بازگشت به جانب خراسان"<sup>11</sup>.

نکته قابل توجه اینست که گل این قلعه نسبت به سایر مکانهای آن نواحی سفیدتر است و حتی مردم از آن برای سفید کردن منازل خویش استفاده میکنند. رنگهای دیگر نیز در گل آنجا دیده میشود، ارقبیل، نخودی روشن، شیرچانی، پسته نی روشن، ابی و غیره که هم اکنون مورد استفاده برخی از مردم آن جا قرار دارد. و روی گل دیوارهای منازل بخوبی می نشیند.

3 - تاریخ سیستان (ص 346) قرار صلح را دوصدهزار درم و خطبه و سکه به نام محمود که در یک روی سکه نام محمود نوشته شود، اشاره میکند، ولی عتبی این مال الصلح را دصدهزار دینار نوشته است (ص 241 بعد) و گردیزی هم دصدهزار دینار ذکر کرده گوید: "و خلف کسان اندر میان کرد که دصدهزار دینار بدهد و خطبه به نام وی کند..." (زین الاخبار، چاپ برلین، ص 63)

4 - تاریخ سیستان، ص 374

5 - ترجمه تاریخ یمینی، ص 240 بعد

6 - تاریخ سیستان، ص 395

7 - روضة الصفا، ج 4، ص 441 بحواله تاریخ سیستان، حاشیه 4 صفحه 395

8 - تاریخ سیستان، ص 397

9 - تاریخ سیستان، ص 404

10 - تاریخ سیستان، ص 406

11 - تاریخ سیستان، ص 406

از عجایب دیگر قلعه لاش، یکی نقبی است در داخل قلعه که معروف است وقتی دو رأس گاو در آن داخل شده بودند، یکی از آنها از حوالی قریه سمور (واقع در 15 کیلومتری جنوب غرب لاش) از زیر زمین برآمده بود. در داخل این نقب که انسان قد راست میتواند راه برود به سبب تاریکی نمیشود بیش از چند قدمی به جلو رفت و چون چراغ روشن گردد، آنقدر پروانه و شب پره به سر روی انسان خود را میزنند که امکان جلو رفتن را در آن ناممکن میگردد.

جی، پی، تیت متذکر میشود که قلعه لاش در گذشته بسیار محکم بوده و نبردی که رزمیان این قلعه بالشکر چنگیزخان مغول نموده غم انگیز است، لیکن در قرن پانزدهم لاش بار دیگر نبردی سخت بر علیه شاهرخ پسر تیمور لنگ نمود. در آن زمان اینجا در تصرف سگزیان بود و در این رزم جوهر مردانگی خویش را نشان دادند. این نبرد به حدی سخت بود که محصورین مجبور شدند در زیر قلعه لاش نقب های حفر کنند و از طریق این نقب ها برون رفته منابع آب را بروی دشمن ببندند و بدین وسیله آنان را مجبور کردند سلاح های خود را بر زمین بگذارند.

کونولی در سال 1839 راجع به غارهای درون دهانه صخره ها صحبت کرده میگوید که این غارها احتمالاً درهای ورودی همین نقب ها بوده اند. و شکافی که در سمت شرقی صخره دیده میشود دیوارهای این سمت را تضعیف کرده و احتمالاً به علت وجود نقب و پائین نشستن زمین بوجود آمده است. چون صخره لاش از کف رودخانه 200 فوت ارتفاع دارد، عمق چاه های قلعه بسیار زیاد بوده و بالا کشیدن آب از آنها خیلی سخت و مشقت بار بوده است. بنابراین نقب های حفر شده به چاهها آسیب رسانیده و تپه های صخره نیز به مرور زمان فرونشسته اند. 12

از این گذشته در روایات شفاهی مردم لاش وجوین گفته میشود که قلعه جوین متعلق به گیو (داماد رستم) بوده و قلعه لاش متعلق به اسپهبد سیستان گزدهم پدر گردآفرید بوده که توسط سهراب فتح شد. در میان خانواده زال و رستم نیز چند تن به نام لقب اسپهبد ذکر میشوند و منجمله بختیار اسپهبد که معاصر خسرو پرویز بوده، شرح پهلوانها او در بختیار نامه مذکور است و پدرش شاه فیروز سیستانی معاصر خسرو انوشیروان بوده بیشتر زبانزد مردم شاهنامه دان آن دیار است.

#### گزارش جنرال فریه در باره قلعه لاش :

بهترین و دقیقترین توصیفی که تا کنون از قلعه لاش وجوین به عمل آمده، از سوی سیاحان اروپایی صورت گرفته که در قرن 19 از سیستان دیده کرده و از لاش وجوین عبور نموده اند. فریه، سیاح فرانسوی در نومبر سال 1845 از سیستان دیدن کرده و بعد از دیدار سه کوهه، مرکز فرماندهی محمدرضاخان سربندی، به عزم فراه حرکت کرد و در 6 نومبر سال 1845 میلادی وارد جوین شد و چند شبی مهمان صالحوخان ملقب به شاه پسندخان، رئیس لاش وجوین بود و فرصت یافت تا از لاش وجوین دیدن نموده خاطرات خود را در مورد مکانهای تاریخی جوین بنویسد.



قلعه لاش در مسیر رود فراه

فریه میگوید که: لاش در ساحل راست فراه رود واقع شده است. صالحوخان از ما در خانه خود پذیرائی کرد. نامبرده یک افغان از تیره اسحاق زانی بود و رئیس ایالت محسوب میشد. وی بیشتر به نام شاه پسند معروف است که معنی آن، شخص مورد پسند شاه می باشد. او این لقب را از شاه کامران دریافت کرده است. این سردار با علیخان بلوچ، رئیس

چخانسور در جنگ بود، ولی برای غلبه بر علیخان مشکلات زیادی داشت. اگرچه لاش یک ولایت وابسته به هرات است، ولی شاه پسندخان سراز اطاعت کامل از یارمحمدخان پیچیده است و در این کار مخالفان یارمحمدخان یعنی حکومت ایران و کهندل خان [زعیم قندهار] مخفیانه مشوق او بوده اند. حکومت ایران و کهندلخان که باهم متحد شده بودند، مصالح خود را در استقلال لاش می دیدند.... دخترصالحو خان در عقد نکاح سردارمهردلخان برادر کهندلخان در آمده و لذا وابستگی وی با کهندلخان بیش از حکومت ایران بود. پسر بزرگ صالحو خان هم با دختر برادر کهندلخان وصلت کرده است.... صالحو خان همیشه در حال جنگ با همسایگان خود یا در حال ساختن قلعه و استحکامات بود. " 13

فریه در باره لاش وجوین نوشته میکند: «لاش، در 14 فرسخی جنوب فراه و برقله یک تپه به شکل نان قندی واقع است. سه خط دفاعی دارد که بوسیله برج هایی به هم وصل و توسط انهارى حفاظت میشوند. تصرف این قلعه حتی با ارتش اروپائی هم مشکل است، مگر آنکه قلعه کوب بکار برده شود. داخل قلعه اصلی بیش از 70 تا 80 خانه وجود ندارد ولی در اطراف آن چند هزار چادر چوپائی برپا شده است. قلعه جوین در حدود نیم ساعت با لاش فاصله دارد و در ساحل راست رودخانه واقع شده است. این قلعه نیز تحت کنترل شاه پسندخان است و عموی وی آنجا ساکن و حاکم است. منطقه قلعه گاه هم جزو قلمرو امیر لاش بوده و این سه ناحیه نواری شکل، باهم منطقه اوق (هوکت) یا بلد هوکت نامیده میشوند. حدود 2400 خانه و 4500 کوچی چوپانان: افغان، بلوچ و اویماق، قابل شمارش بود. و استعداد [نظامی] منطقه جمعاً تعداد 500 اسب سوار و 3500 نفر پیاده است. علاوه بر اینها حاکم لاش میتواند از تعدادی رؤسای عرب، افغان و بلوچ نواحی مجاور هم که متفق وی محسوب میشوند، کمک نظامی دریافت کند و عده نفرات خود را تقریباً دو برابر سازد. این استعداد نظامی نشان میدهد که چرا یارمحمدخان آنقدر نسبت به زیردست یاغی و غیر مطیع خود [صالحو خان] صبور می باشد. علاوه بر هاروت رود، رودخانه های خاش (خشکرود) و فراه رود نیز از منطقه هوکت عبور میکنند. این منطقه توسط هفت رشته کانال اصلی که از رودخانه مذکور منشعب میشوند، آبیاری میشود. این کانالها عبارتند از: جوین، پنجه، درق، سمور، کوگه، خیرآباد و شرقی آب. این کانالها نام خود را به بسیاری روستاها داده اند و باغات و اراضی زراعتی تحت پوشش خود را از طریق چرخ های آب مشروب میسازند. از چرخ های آب به منظور بالا آوردن آب و همزمان با آن برای آردکردن غلات استفاده میشود. " 14

#### گزارش میجر سمت:

در سال 1872، جنرال گولدسمید با هیئت همراهان خود که صدراعظم افغانستان سیدنورمحمدشاه نیز در جمله هیئت بود، از سیستان به عزم خراسان و تهران حرکت کردند و بعد از مشاهده خرابه های پیشاوران و جوین به قلعه لاش رفتند.

میجر سمت، دستیار جنرال گولد سمید، در مورد ویژگی ساختمان و موقعیت قلعه لاش مینویسد: «در ساحل راست رودخانه فراه، یک قطعه زمین مسطح و حاصلخیز نوارشکلی بطول پنج میل (8 نیم کیلومتر) و عرض 2 میل (3 کیلومتر) وجود دارد و بعد از آن صحرا به سمت غرب شیب پیدا میکند. مسیر رودخانه در داخل این قطعه زمین مسطح، بی نظم و پیچ در پیچ است. به طرف جنوب، نوار مسطح فوق الذکر به اتمام رسیده و صحرا تا کناره رودخانه ادامه پیدا میکند. در نقطه ای از همین کناره و روی یک صخره، قلعه لاش قرار دارد. سمت شرقی قلعه غیرقابل تسخیر و سمت شمالی و غربی که با خندقی از صحرای مجاور جدا میشود، با اشکال، قابل دسترسی هستند، اما سمت جنوبی که مجاور رودخانه است به راحتی قابل تصرف است و کافی است نیروی مهاجم از آب بگذرد. 15

سمت میگوید: روز 17 مارس (27 حوت) بعد از بازدید از قلعه جوین به اردوگاه خودبازگشتیم. بعد از ظهر آن روز ساعت پنج عصر گلداسمید همراه با جنرال پالک، دکتر بیلو و کاپیتان سمت، به دیدار سردار احمدخان رفتند. سرداران، مردان خان، صمدخان و بزرگترین پسر احمدخان، جوانی با 25 سال سن به نام شمس الدین خان در این بازدید ما را همراهی کردند و ما فراه رود را حدود 400 متر پائین تر از قلعه با اسب عبور کردیم.

13 - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، ص 110

14 - جغرافیای تاریخی سیستان، ترجمه و تدوین حسن احمدی، ص 112.

15 - همان اثر، ص 215

توصیف کونولی از قلعه لاش به حدی صحیح بود که افزودن بر آن توضیح یا اصلاح آن غیر ممکن به نظر میرسد. این قلعه بسیار چشمگیر، دارای سه ارگ یا قصر می باشد که هریک از دیگری مرتفع تر است. هر قصر از خود چاه های آب خاص خود را دارد که به عمقی پانین تر از بستر رودخانه حفر شده اند. صخره شرقی تپه زیر قلعه حد اقل حدود 400 فوت ارتفاع دارد و پیش بینی کونولی مبنی بر اینکه در اثر فرسایش آبی این صخره و خالی شدن زیردیوار قلعه، آن قسمت فرو خواهد ریخت، به واقعیت نپیوسته است اما درزی که کونولی در این صخره تپه مشاهده کرده بود، اکنون به حدی بزرگ و خطرناک شده که لازم است حمام واقع در بالای آن را تخلیه کرد، زیرا ترک (درز) مذکور به دیوارهای حمام هم رسیده است. رودخانه در سالهای اخیر، ساحل چپ خود را خورده و اکنون یک حفرة بزرگ دایره نی شکل در شرق قلعه، به فاصله حدود 300 یارد از آن ایجاد شده است. عملاً تماس آب با صخره تپه زیر قلعه به ندرت و تقریباً هر پنج سال یک بار رخ می دهد. حدود پنج سال پیش این واقعه ای رخ داده و طی آن سطح آب به حدی بالا بوده که ارتباط قلعه با بیرون به مدت 5 تا 6 روز قطع شده بود.

ما از شیب تندی بالا رفتیم تا به مرتفع ترین اتاق قلعه برسیم. در دروازه دوم قلعه، جوان ترین پسر سردار که بچه ای 12-13 ساله، بسیار خوش سیما، با هوش و لباس مرتبی پوشیده بود، به استقبال ما آمد و با لحنی بسیار مؤدبانه خوش آمدید گفت. در ورودی خانه، خود سردار به استقبال آمده و ما را از چند راهرو باریک و تاریک گذرانید و به بلندترین اتاق قلعه هدایت کرد. اتاقی بسیار دلگشا و بزرگ بود و دو پنجره داشت که به شرق و جنوب بازمی شد. منظره ای که از این دو پنجره دیده می شد، چنان جالب و دل انگیز بود که علت خسته نشدن کونولی از اقامت در اینجا را فهمیدم. پهنه گسترده دشت و رودخانه، روستاهای متعدد که بیشتر شان متروک شده بودند، پوشش سبز گیاهی قسمت های معینی از دشت، دورنمای کوه ها، همه در غروب آفتاب می درخشیدند و صحنه ای بدیع و زیبا ایجاد کرده بودند. در دوران رونق ولایت، سرتاسر این دشت پوشیده از زراعت بوده است ولی اکنون قسمت اعظم آن را کرتی فرا گرفته و زمین های زراعتی به باریکه اطراف دهات مسکون محدود شده است.

سردار بطور فوق العاده مؤدبانه و خوشایند از ما پذیرایی کرد. طبق معمول شربت، چای و شیرینی آوردند. شاه پسندخان، کونولی را در همین اتاقی که ما بودیم، پذیرفته بود و پانین تر از آن اتاقی قرار داشت که کونولی در آن استراحت کرده بود. ما حدود سه ربع ساعت آنجا ماندیم و در باب موضوعات مختلف صحبت کردیم. وقتی [قصر] را ترک کردیم خود سردار تا پانین ترین قسمت قصر ما را بدرقه کرد. آنجا سوار پراسپ شده و به اردو (کمپ) خود آمدیم در حالی از این بازدید بی نهایت لذت برده بودیم.

سردار احمدخان سه پسر دارد که هریک از مادری متفاوت اند. بزرگترین آنها شمس الدین خان، رئیس آینده منطقه، جوانی بسیار اروپائی [مشرّب] است و لباس اروپائی انگلیسی می پوشد. او در سفر امیر شیرعلیخان به امباله، در الزام رکاب امیر بود، و با امیر در یک کالسکه می نشست و عکس او هم در تابلوی تاریخی که از امیر شیرعلی خان به مناسبت این سفر نقاشی شده است وجود دارد. دو پسر دیگر سردار، هنوز بچه و هر دو فوق العاده زیبا هستند. یکی به اسم سلطان جان و دیگری محمدحیدر نامیده میشوند. هر سه قصر به بطور مجزا از هم نگهداری و تأمین آب می شوند.<sup>16</sup>

روز 18 مارس، بعد از عبور از رودخانه فراه و طی کردن دونیم میل (4 کیلومتر) به پنجه رفتیم که روستائی است دارای 30 خانه و کمی دورتر خرابه ها و آثار چهار روستای دیگر به نظر میخورد و به همین دلیل این ناحیه به پنج ده معروف شده است. اراضی زراعتی پنجه با کانالی منشعب از فراه رود آبیاری میشوند.

در 17 میلی شمال پنجه، به استقامت قلعه کاه، دره ای عمیق و عریض به امتداد شمال و جنوب افتاده که بستر آن اغلب از کرتی پوشیده میباشد. از این دره رود کوچکی با آب شور جریان دارد که خشک رود نامیده میشود. عرض واقعی مجرای آب از 10 تا 12 فوت (3-4 متر) بیشتر نیست، ولی دره، عرضی در حدود 20 متر داشت که نشان دهنده بزرگترین عرض مجرای آب در سیلاب های استثنائی است. زمین های حاشیه مجرای آب پوشیده از قشرضخیم نمک است. اگرچه آب رودخانه شورتر از آن است که مورد استفاده گله های گاو و گوسفند قرار گیرد، ولی مرتع اطراف این

رودخانه چراگاه مناسبی برای مواشی میباشد. آب شیرین را باید از فراه رود تهیه کرد. خشکروود در جنوب به رودهاروت می پیوندد. 17

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ